

مطالعه توانمندسازی اقشار آسیب پذیر مناطق مرزی (مورد مطالعه: استان های کرمانشاه و کردستان)

فرید عزیزی^۱، زبیر محمدی بلان آباد^۲ و شاپور پسندیده^۳

چکیده

هدف: هدف از انجام پژوهش حاضر مطالعه توانمندسازی اقشار آسیب پذیر مناطق مرزی (مورد مطالعه: استان های کرمانشاه و کردستان) است.

روش: روش انجام این پژوهش به صورت کیفی است و داده های مورد نظر از طریق مصاحبه های عمقی نیمه ساختار یافته گردآوری شده اند. جهت تجزیه و تحلیل میدان پژوهش، از روش تحلیل تماتیک بهره گرفته شد.

یافته ها: یافته های پژوهش نشان داد عدم تحقق عدالت فضایی و سرزمینی در مناطق مرزی استان های مورد مطالعه منجر به عدم توانمندی اقتصادی و اجتماعی ساکنان مرزنشین شده است. به طور کلی یافته های این پژوهش نشان داد که ساکنان مناطق مرزی نواحی مورد مطالعه در مجموع دیدگاه ها و نگرش های متناقضی نسبت به برنامه های توانمندسازی داشته اند، همچنین نخبگان محلی در مجموع به مسائلی نظیر ناپایداری برنامه های اجرایی، توانمندسازی دولت مدار، توانمندسازی انتزاعی، عدم مشارکت نخبگان در برنامه های توانمندسازی و توانمندسازی نامتوازن اشاره کردند که هر کدام از آنها بخشی از مسائل خاص برنامه ها و سیاست های توانمندسازی را تبیین می کند. یافته های این مطالعه همچنین نشان داد که در مجموع پاسخگویان به عواملی نظیر استفاده از ظرفیت های بدیل در مناطق مرزی، ترویج کارآفرینی، انتخاب افراد اصلح، کمپین های رسانه ای هدفمند و ایجاد زیرساخت های اقتصادی به عنوان مهم ترین عوامل توانمندسازی اقشار آسیب پذیر اشاره کرده اند.

نتیجه گیری: نتایج حاصل از این پژوهش نشان داد که به طور کلی جهت نیل به توانمندسازی اقشار

۱- دانشجوی دکتری علوم ارتباطات، دانشگاه علامه طباطبائی، (نویسنده مسئول) mfaridaziii@gmail.com

۲- کارشناس ارشد برنامه ریزی توسعه منطقه ای دانشگاه علامه طباطبائی.

۳- کارشناس ارشد آموزش زبان انگلیسی، دانشگاه آزاد کرمانشاه.

آسیب‌پذیر استان‌های کرمانشاه و کردستان می‌بایست به مولفه‌هایی نظیر توانمندسازی اجتماعی، توانمندسازی اقتصادی، نهادینه کردن فرهنگ توانمندسازی، توانمندسازی اجتماع‌مدار و بومی‌سازی توانمندسازی توجه کرد.

واژه‌های کلیدی: توانمندسازی، اقشار آسیب‌پذیر، مناطق مرزی، دانش بومی، تحلیل تماتیک.

۱. مقدمه

مناطق مرزی ایران با مسائل اجتماعی خاصی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. فقر، خودکشی، طلاق، بیکاری و حتی گاهی خمپاره‌های عمل‌نکرده بازمانده از دوران جنگ ایران و عراق هستی و... حیات شهروندان مناطق مرزنشین را به صورت جدی تهدید می‌کنند و ساکنان این مناطق را به آسیب‌پذیرترین قشر جامعه ایران بدل می‌کند. علاوه بر این ضعف زیرساخت‌های اقتصادی در مناطق مرزی به دلیل ناامنی و دگرگونی این مناطق در بستر تاریخ، به مسائل اجتماعی بیشتری دامن می‌زند و منجر به رواج و شکل‌گیری شغل‌های غیررسمی، بیکاری و فقر مفرط می‌شود. رواج پدیده کولبری و همچنین قاچاق کالا را در بستر این بافت می‌بایست فهمید.

پژوهش‌های انجام‌شده در سطح کشور حاکی از این واقعیت بوده‌اند که استان‌های مناطق مرزی نسبت به سایر استان‌ها از نظر شاخص‌هایی از قبیل رشد جمعیت، سواد، هزینه ناخالص سرانه، امید به زندگی و همچنین مهاجرت از وضعیت مناسبی برخوردار نیستند (زیاری و همکاران، ۱۳۸۹؛ تقوایی و همکاران، ۱۳۹۰؛ عندلیب و مطوف، ۱۳۸۸؛ ابراهیم‌زاده و همکاران، ۱۳۹۱). علاوه بر این مطابق با آخرین سرشماری رسمی کشور، از کل جمعیت ۳۶ میلیونی مناطق مرزی کشور، یک میلیون و ۷۳۰ هزار نفر بیکار محسوب می‌شوند (بورس، ۱۳۹۲: ۲۴) که پیامد مستقیم این وضعیت شکل‌گیری شغل‌های غیررسمی و کاذب است.

از جمله استان‌های مرزی کشور، استان‌های کردستان و کرمانشاه هستند که طی چند دهه گذشته حجم بزرگی از آسیب‌های اجتماعی را متحمل شده‌اند. بر اساس پژوهش‌های انجام‌گرفته چالش‌های اقتصادی، اجتماعی، آموزشی، بهداشتی و چالش‌های مربوط به امور رفاهی در قالب مسائل و مشکلات مرتبط با اعتیاد، طلاق، مفاسد اخلاقی و بیکاری مهم‌ترین چالش‌ها و مسائل حاشیه‌نشینی در استان‌های کردستان و کرمانشاه هستند (جمشیدی و همکاران، ۱۳۹۲). در همین رابطه داده‌های تجربی نشان می‌دهند در طول دوره‌های مختلف تاریخی، استان کردستان از لحاظ توسعه اقتصادی، اجتماعی و حتی انسانی جزء مناطق کمتر توسعه‌یافته کشور بوده و رتبه‌های آخر توسعه، همواره میراث این استان بوده است (سلطانیان و مفاخری باشماق، ۱۳۹۸). مطالعات همچنین نشان‌دهنده ساخت‌وساز نامناسب شهری، فقر فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، بیکاری، اشتغال کاذب، عدم دسترسی به امکانات رفاهی، بهداشتی و آموزشی، افزایش جرم و جنایت، فساد و فحشا، مصرف بیش‌از حد مواد مخدر در مقایسه با سایر مناطق شهری و گسترش حاشیه‌نشینی در مناطق مختلفی از استان کرمانشاه بوده‌ایم (جمشیدی و همکاران، ۱۳۹۲).

گسترده‌گی این آسیب‌های اجتماعی سبب شده دولتمردان و سیاستمداران، طرح‌ها و پروژه‌هایی را برای توانمند ساختن اقشار آسیب‌پذیر در استان‌های کرمانشاه و کردستان به اجر گذارند. یکی از

ابتدایی‌ترین طرح‌های توسعه برای توانمند ساختن اقشار آسیب‌پذیر شکل‌گیری بازارچه‌های مرزی در مناطق مرزی استان‌های کرمانشاه و کردستان بود. چهار شهرستان مریوان، بانه، سروآباد و سقز از استان کردستان و شهرهای پاوه (نوسود و نودشه)، جوانرود، ثلاث باباجانی، سرپل ذهاب، قصر شیرین با کشور عراق (منطقه اقلیم کردستان عراق) مرز مشترک دارند. مدیران برنامه‌ریزی شهری اهدافی چندگانه را در احداث این بازارچه‌ها داشتند. به‌زعم آنان بازارچه‌ها می‌توانستند راهکاری ایمن برای ایجاد امنیت و توانمندسازی اقشار فقیر در نقاط مرزی محسوب شوند و در درازمدت به تحرک اقتصادی و توسعه منطقه دامن بزنند. به بیانی تاسیس بازارچه‌های مرزی همزمان بود با در نظر گرفتن اهدافی نظیر ایجاد اشتغال، افزایش رفاه مرزنشینان، کسب درآمد، توسعه روابط تجاری، ارتقای روابط سیاسی، فرهنگی و اقتصادی با کشورهای همسایه، ایجاد امنیت پایدار در مرزها، گسترش صادرات غیرنفتی، ممانعت از شیوع قاچاق کالا، جلوگیری از مهاجرت مرزنشینان و تثبیت جمعیت مرزهای کشور، ورود ارز و افزایش درآمد ملی کشور، افزایش ارزش ملی پول ملی، کاهش تورم داخلی، رشد سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی (دانش مهر و همکاران، ۱۳۹۹). اما پژوهش‌ها نشان داد بازارچه‌های مرزی نه تنها به توسعه پایدار و توانمندسازی اقشار ضعیف و کم‌درآمد دامن نزده است، بلکه در عمل به مانعی برای توانمندسازی ضعفا و حاشیه‌نشینان بدل شده و بر گسترش شکل‌گیری شغل‌های کاذب و رواج قاچاق کالا دامن زده است. در همین رابطه حسین دانش‌مهر و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهشی در رابطه با میزان اثربخشی بازارچه‌های مرزی کردستان بر توانمندسازی اقشار ضعیف و توسعه متوازن دریافتند که بازارچه‌های مذکور و توسعه وابسته به آن، سیاست مناسبی برای توسعه و توانمندسازی مناطق مرزی نبوده است. گسترش فقر، بیکاری و نبود فرصت‌های شغلی مناسب، مهاجرت و پدیده قاچاق کالا در نواحی مرزی استان کردستان پیامد عدم توانمندسازی ساکنان این نواحی است. همچنین یافته‌های افتخاری، پاپلی یزدی و عبدی (۱۳۸۷) نشان داد که تنگناهای موجود در دو سوی مرز ایران و عراق و نیز دوری مناطق مرزی استان کرمانشاه از مرکز کشور باعث شده ایجاد بازارچه‌های مرزی نتواند به شیوه موثری در محرومیت شدید و حاشیه‌ای بودن این مناطق اثرگذار باشد و هرچند تاثیرات مثبتی را در زمینه عدالت اقتصادی و اجتماعی این مناطق داشته اما نتوانسته است آنچنان‌که باید در این زمینه موفق باشد. با توجه به چنین چشم‌اندازی می‌توان گفت تاسیس هر سیاست عدالت‌خواهی در مناطق مرزی کشور، می‌بایست اجتماع بومیان را در جریان سیاست توسعه‌طلبانه قرار بدهد و از دانش آنان برای بهبود اجرای طرح بهره ببرد. پژوهش حاضر با اتخاذ یک رهیافت بوم‌گرایانه در توسعه، به‌دنبال این است که به شناسایی راهکارهای توانمندسازی اقشار آسیب‌پذیر ساکن در مناطق مرزی استان کردستان و کرمانشاه و به ارائه الگو بپردازد.

۲. چهارچوب نظری پژوهش

چهارچوب نظری خاص تحقیق حاضر با توجه به موضوع تحقیق بر مبنای نظریه‌های متأثر از توانمندسازی و توسعه پایدار استوار است. بر اساس نظریه‌های متأثر از توسعه پایدار، پیشرفت جوامع به‌خصوص کشورهای در حال توسعه باید مبتنی بر عدالت بین اقشار مختلف اجتماعی، حفظ محیط زیست، حفظ تنوع فرهنگی و احترام به اقلیت‌های اجتماعی و به‌طور کلی توسعه همه جنبه‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی باشد. بر این اساس توسعه پایدار در حالی که لازمه بهبود و پیشرفت است، موجب بهبود وضعیت و رفع کاستی‌های اجتماعی و فرهنگی جوامع می‌شود، بنابراین توسعه پایدار باید موتور محرکه پیشرفت متعادل، متناسب و هماهنگ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تمامی جوامع و به‌ویژه کشورهای در حال توسعه باشد. توسعه پایدار سعی دارد به پنج نیاز اساسی تلفیق حفاظت و توسعه، تامین نیازهای اولیه زیستی انسان، دستیابی به عدالت اجتماعی، خودمختاری و تنوع فرهنگی و حفظ یگانگی اکولوژیکی پاسخ بگوید. در ادبیات توسعه پایدار در پژوهش حاضر بر نظریه‌های متأثر از الگوی رهایی‌بخش در توسعه تاکید بیشتری شده؛ چراکه هدف اساسی پژوهش حاضر راهکارهای توانمندسازی اقشار آسیب‌پذیر مناطق مرزی است. بر این اساس در الهیات رهایی‌بخشی تاکید بیشتری در توجه به اقشار محروم‌تر اجتماعی و لزوم رهاشدگی این اقشار از انواع اشکال ستمگری درونی و بیرونی شده است. در نظریات متأثر از ادبیات فرودستی که متأثر از مطالعات پسااستعماری شکل گرفته بر لزوم توجه به صدای افراد و اقشار حاشیه‌ای تاکید شده است. این ادبیات مشخصه‌هایی اساسی از قبیل ضدنخبه‌گرایی، تاریخ از پایین، ضداستعماری و بیان موقعیت‌مند است. بر این اساس مطالعات فرودستان، بر مطالعه آگاهی و فرهنگ طبقات فرودست به‌مثابه امکانی برای ساخت صدای آنها تاکید دارد تا صدای فرودستان روایت‌های تاریخی دولت، قدرت و تاریخ طبقات حاکم را به‌چالش بکشد.

۳. روش‌شناسی پژوهش

روش انجام این پژوهش به‌صورت کیفی است و داده‌های موردنظر از طریق مصاحبه‌های عمقی نیمه‌ساختاریافته گردآوری شدند. جهت تجزیه و تحلیل میدان پژوهش، از روش تحلیل تماتیک بهره گرفته شد. محدوده زمانی و مکانی پژوهش حاضر در سال ۱۴۰۱ در استان‌های کردستان (شهرستان‌های سقز، بانه، مریوان و سروآباد) و کرمانشاه (شهرستان‌های پاره (نوسود و نودشه)، جوانرود، سرپل ذهاب و قصر شیرین) و در میان مناطق روستایی و حاشیه‌ای این شهرهاست. جامعه آماری این پژوهش، شامل تمامی ساکنان مناطق مرزی، نخبگان، معتمدان و آگاهان محلی و نیز تمامی صاحب‌نظران حوزه‌های جامعه‌شناسی، اقتصاد، برنامه‌ریزی منطقه‌ای و تعاون و رفاه اجتماعی است. پژوهشگر جهت دسترسی به اطلاعات مقتضی از راهبرد نمونه‌گیری هدفمند و غیراحتمالی استفاده کرد و از میان کلیه کارشناسان، متخصصان و صاحب‌نظران و نیز مردم مناطق آسیب‌پذیر، پژوهشگر با آنهایی مصاحبه کرد که اطلاعات

مفید و ارزشمندی در اختیار پژوهشگر قرار دادند. به‌طور کلی پژوهشگر پس از انجام ۸۰ مصاحبه به مرحله اشباع نظری رسید و دریافت که مصاحبه‌های بعدی اطلاعات جدیدی به همراه ندارد.

۴. یافته‌های پژوهش

پس از تجزیه و تحلیل داده‌ها، در نهایت مقولاتی نظیر آسیب‌شناسی اقشار آسیب‌پذیر، نگرش اقشار آسیب‌پذیر نسبت به برنامه‌های توانمندسازی، ادراکات نخبگان محلی نسبت به توانمندسازی اقشار آسیب‌پذیر و راهکارهای اقشار آسیب‌پذیر ساکن مناطق مرزی جهت توانمندسازی (اقتصادی و اجتماعی) به‌عنوان کدهای منتخب پژوهش استخراج شدند. در جدول زیر تجزیه و تحلیل داده‌ها در قالب کدهای باز، محوری و منتخب نشان داده شده است.

جدول ۱. کدهای باز، محوری و منتخب

کد باز	کد محوری	کد منتخب
ناتوانی اقتصادی، فقر، نابرابری، شکاف، توزیع نابرابر سرمایه و دوری از مرکز	عدم توانمندی اقتصادی	آسیب‌شناسی اقشار آسیب‌پذیر
حک‌شدگی اقتصادی مناطق مرزی، غلبه میدان اقتصاد بر فرهنگ و فراموش‌شدگی عرصه فرهنگی در مناطق مرزی، آسیب‌های اجتماعی و ناتوانی	عدم توانمندی اجتماعی	
بومی‌سازی توانمندسازی، عدم تمایل برای پذیرش الگوهای توانمندسازی و امتناع از دانش غیربومی	مقاومت	نگرش اقشار آسیب‌پذیر نسبت به برنامه‌های توانمندسازی
فراموش‌شدگی، در حاشیه‌ماندگی و احساس محرومیت، فقر و نابرابری، احساس محرومیت و دسترسی نابرابر به خدمات و امکانات	احساس طردشدگی مضاعف	
توزیع مناسب خدمات، تسهیلگری دولت و اجتماع محوری	مثبت‌اندیشی	
عدم کارایی برنامه‌های توانمندسازی، مهاجرت و عدم مشارکت	ناپایداری برنامه‌های اجرایی در مناطق مرزی	
عرضه مستقیم خدمات از سوی دولت، رویکرد برنامه‌ریزی توانمندسازی از بالا به پایین دولت‌مدار	توانمندسازی دولت‌مدار	ادراکات نخبگان محلی نسبت به توانمندسازی اقشار آسیب‌پذیر
عدم در نظر گرفتن دانش روزمره مرزنشینان و عدم بهره‌گیری از نظرات آنان و غفلت از پتانسیل‌های مرزها	توانمندسازی انتزاعی	
شکاف بین برنامه‌ریزان، نخبگان محلی و اقشار آسیب‌پذیر، پرستیژ نخبگان و دامن زدن به مشارکت‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی	عدم مشارکت نخبگان محلی در برنامه‌های توانمندسازی	
عدم تحقق عدالت اقتصادی، توانمندی توانمندان و ناتوانی فقرا	توانمندسازی نامتوازن	

کد منتخب	کد محوری	کد باز
راهکارهای اقشار آسیب‌پذیر جهت توانمندسازی	استفاده از ظرفیت‌های بدیل مناطق مرزی	تنوع مکانی- فضایی، وجود تنوع قومی فرهنگی، وجود فضاهای طبیعی جذاب، معماری متفاوت روستاها، ظرفیت‌های عظیم برای توسعه صنعت توریسم و گردشگری، سرمایه‌گذاری و اشتغال پایدار
	ترویج کارآفرینی	فرصت‌آفرینی، رویکرد حمایتی و فرصت‌شغلی
	انتخاب افراد اصلح	مدیریت محلی، توانمندسازی و هدایت جامعه
	کمپین‌های رسانه‌ای هدفمند	اثرگذاری بر جریان اخبار، برجسته‌سازی اخبار ناخوشایند و منفی، رکود اقتصادی، بازنمایی‌های منفی و جهت‌دار از بحران‌های اجتماعی و اقتصادی مناطق مرزنشین
	ایجاد زیرساخت‌های اقتصادی	ایجاد زیرساخت‌ها و بسترهای مناسب اقتصادی برای اشتغال و سرمایه‌گذاری در تولید، حمایت از صنایع تبدیلی نظیر کشاورزی و دامداری و اختصاص بودجه برای عمران و آبادانی

مأخذ: یافته پژوهش (۱۴۰۲)

۴-۱. آسیب‌شناسی اقشار آسیب‌پذیر

همان‌طور که در ادبیات نظری اشاره شد مناطق مرزی ایران با مسائل اجتماعی خاصی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. فقر، خودکشی، طلاق، بیکاری و حتی گهگاه خمپاره‌های عمل‌نکرده بازمانده از دوران جنگ ایران و عراق هستی و... حیات شهروندان مناطق مرزنشین را به‌صورت جدی تهدید و ساکنان این مناطق را به آسیب‌پذیرترین قشر جامعه ایران بدل می‌کند. علاوه‌بر این ضعف زیرساخت‌های اقتصادی در مناطق مرزی به‌دلیل ناامنی و دگرگونی این مناطق در بستر تاریخ، به مسائل اجتماعی بیشتری دامن می‌زند و منجر به رواج و شکل‌گیری شغل‌های غیررسمی، بیکاری و فقر مفرط می‌شود. رواج پدیده کولبری و همچنین قاچاق کالا را در بستر این بافت می‌بایست فهمید. عدم شکل‌گیری جریان‌های اقتصادی در مناطق مرزی منجر به دامن زدن به بحران‌های اقتصادی در این مناطق می‌شود که پیامد این امر توسعه‌نیافتگی، محرومیت، عدم توانمندی و رواج شغل‌های کاذب نظیر کولبری است. علاوه‌بر این ویژگی‌هایی نظیر دوری از مرکز، انزوای جغرافیایی، ناپایداری سکونت و جابه‌جایی مداوم جمعیت، تفاوت‌های فرهنگی، قومی و مذهبی با مناطق داخلی کشور و مسائلی از این دست بر عمق مساله و ناتوانی ساکنان این منطقه افزوده است. به‌طور کلی چنین مسائلی منجر به عدم توانمندی اقتصادی و اجتماعی ساکنان این مناطق می‌شود. در این بخش از پژوهش سعی شده آسیب‌های پیش روی ساکنان مناطق مرزی استان‌های مورد مطالعه (کردستان و کرمانشاه) بررسی و تحلیل شوند.

۴-۱-۱. عدم توانمندی اقتصادی

مقوله حاضر ناظر بر این امر است که علی‌رغم اجرا و پیاده‌سازی برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌های

توانمندسازی نظیر کارت پبله‌وری، کارت مرزنشینی روستاییان، بازارچه‌های موقت و...، عدالت اقتصادی آنچنان‌که باید در این نواحی تحقق پیدا نکرده است. گسترش فقر، بیکاری و نبود فرصت‌های شغلی مناسب، مهاجرت و پدیده قاچاق کالا در نواحی مرزی استان کردستان پیامد عدم توانمندسازی ساکنان این نواحی است.

علی‌رغم اینکه مناطق مرزی می‌توانند همچون نوعی نیروی محرک، به رشد و توسعه درون‌زای اجتماع دامن بزنند و به‌صورت مستقیم مانع بسیاری از مسائل اجتماعی و مهاجرت آنها به نواحی مرکزی ایران شود، اما سهم ناچیزی از منابع و امکانات به آنها اختصاص داده شده است و به‌لحاظ آمارها و شاخص‌های بیکاری سهم زیادی از بیکاری را به‌خود اختصاص داده‌اند. ساکنان این مناطق اغلب شغل‌های کاذبی نظیر سوختبری، بیکاری، قاچاق، دستفروشی و کارگری فصلی و... و به کارهایی ناچیز، غیرمشروع و کم‌مایه اشتغال دارند. در همین زمینه داده‌های آماري تاییدکننده یافته‌های فوق است. بنابر آمارها وضعیت توسعه‌نیافتگی در استان کردستان، سبب شده بیکاری به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مسائل پیش‌رو مطرح شود (پاک‌سرشت، ۱۳۹۵). آمار بیکاری در استان‌های مرزی کشور، نمایانگر روند توزیع نابرابر ثروت و اشتغال در کشور است. از بین ۱۰ استان با بیشترین نرخ بیکاری، شش استان جزء استان‌های مرزی هستند. بر پایه آمار مرکز آمار ایران (۱۴۰۰)، چهار استان مرزی کشور با بیشترین نرخ بیکاری شامل کردستان با ۲۰/۵ درصد، کرمانشاه با ۱۸ درصد، آذربایجان غربی با ۱۴/۷ درصد و هرمزگان با ۱۴/۱ درصد، در صدر هستند (دانش‌مهر و هدایت، ۱۴۰۰). این آمار تاییدکننده یافته‌های میدانی پژوهش است و همان‌طور که بسیاری از پاسخگویان اظهار داشته‌اند، برنامه‌های توانمندسازی مذکور منجر به توسعه اقتصادی و اجتماعی ساکنان مناطق مرزی نشده‌اند.

بسیاری از ساکنان این مناطق به‌دلیل عدم فراهم نبودن بسترهای لازم برای ورود به شغل‌های رسمی، بالاجبار به کارهایی روی می‌آورند که از درآمد کافی برخوردار نبوده و با مواجه شدن با موانع حداقلی زندگی‌شان تا مرز فروپاشی پیش می‌رود. عدم دسترسی به درآمد حداقلی و پایدار، زندگی ساکنان این نواحی را به‌شدت شکننده می‌کند. علاوه‌بر این بسیاری از این ساکنان به‌دلیل بیمه نبودن و عدم حمایت‌های درمانی لازم، هنگامی که آسیبی جسمی در حین کار کردن به آنها وارد می‌شود، ممکن است تا مدت‌های طولانی هیچ درآمدی نداشته باشند، بنابراین آسیب‌های این شغل‌ها ممکن است دامنه گسترده‌تری داشته باشد.

هرچند تصور این است که عواملی نظیر نگاه امنیتی به منطقه، دوری از مرکز، حاشیه‌ای بودن و عواملی از این دست عوامل اصلی و کلیدی در وقوع عدم توانمندسازی اقتصادی و اجتماعی مناطق مرزی استان‌های مورد مطالعه هستند، با این حال برخی متغیرها نظیر انسداد جغرافیایی و عدم تمایل ثروتمندان بومی برای مشارکت اقتصادی در منطقه، از عوامل مهم عدم توسعه و توانمندسازی هستند.

به‌لحاظ جغرافیایی کمبود زمین‌های کشاورزی برای کاشت محصول و از سوی دیگر عدم وجود بازارهای مناسب برای فروش آنها سبب مسائل و آسیب‌های اقتصادی/اجتماعی عدیده‌ای شده است. این مسائل و آسیب‌ها پیامدهایی نظیر مهاجرت، روی آوردن به مشاغل کاذب و غیرقانونی را به بار آورده است.

ویژگی‌های جغرافیای مناطق مرزی محدودیت‌های زیادی را برای مرزنشینان سبب شده است. وجود کوهستان‌های صعب‌العبور و کوهستانی بودن منطقه، امکان گسترش کشاورزی مخصوصاً در استان کردستان را محدود کرده، علاوه بر این برفگیر بودن کوهستان‌ها در فصل بارش برف نیز محدودیت عبور و مرور را باعث شده‌اند. چنین محدودیت‌هایی به‌عنوان خصلت دائمی مناطق مرزی، در کنار سایر محدودیت‌های واقع‌شدگی در مرز، معیشت اقشار آسیب‌پذیر را به‌شدت تحت‌تاثیر قرار داده‌اند و در کنار سایر موانع اقتصادی/اجتماعی بدیل‌های شغلی را برای ساکنان این مناطق به‌شدت محدود کرده است.

علاوه بر این، یافته‌های این مطالعه نشان داد که ثروتمندان محلی، نه‌تنها نقشی در رشد درون‌زای اجتماعات مرزی ندارند، بلکه خود از عوامل در حاشیه‌ماندگی و عدم توسعه این مناطق هستند. آنها به‌دلیل تلاش برای به‌دست آوردن منافع صرف شخصی و سرمایه‌گذاری در کالاهای تجملی (نظیر مسکن، خودروهای گران‌قیمت و...) رغبتی در سرمایه‌گذاری با مقاصد اجتماعی ندارند. علاوه بر این برخی از این افراد، از طریق سرریز کردن سرمایه‌هایشان در بازار قاچاق کالا، ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های مناطق مرزی را به حاشیه می‌برند.

عدم سرمایه‌گذاری در مناطق مرزی از سوی افراد و نیروهای توانمند بومی منطقه به‌دلیل عواملی نظیر ناکافی بودن زیرساخت‌های موجود، ریسک بالای سرمایه‌گذاری، عدم تمایل شخصی و... سبب برون‌رفت و هدررفت سرمایه از مناطق مرزی می‌شود. بنابر اعتقاد برخی از این صاحب‌شوندگان سرمایه‌داران محلی اغلب بخشی از چرخه عدم توانمندسازی آنان و نه رفع مسائل مادی هستند. در همین راستا به‌زعم بسیاری از صاحب‌شوندگان بازارچه‌های مرزی به‌دلیل توزیع نامتناسب هاسرمایه‌ها و دسترسی به منابع متفاوت مالی، صرفاً تامین‌کننده منافع شخصی سرمایه‌داران محلی هستند.

بنابر یافته‌های به‌دست‌آمده، یکی دیگر از دلایل عدم تحقق توسعه در مناطق مرزی مورد مطالعه ضعف زیرساخت‌ها و بسترهای تولیدی است. فقدان زیرساخت‌های لازم برای اشتغال، سبب تشدید نابرابری بین مناطق مرکزی/پیرامونی شده و مهاجرت اقشار آسیب‌پذیر به نواحی مرکزی را موجب می‌شود. تغییرات آب‌وهوایی و وقوع خشکسالی‌های پی‌درپی در کنار عدم تناسب بین جمعیت کاری و زمین‌های قابل کاشت، درآمد حاصل از کشاورزی را به‌شدت تقلیل داده است. علاوه بر این، نبود زیرساخت‌های تولیدی نظیر کارخانه‌ها و مسائلی از این دست، سبب توسعه‌زدایی و روی آوردن افراد به مشاغل کاذب و حتی خطرناکی نظیر کولبری می‌شود.

علاوه بر این به‌نظر می‌رسد به‌دلیل عدم حمایت‌های دولتی و ساماندهی طرح‌ها و پروژه‌های کشاورزی

و دامداری، پتانسیل این مشاغل نیز طی چندین سده گذشته رو به افول گذاشته و با وقوع تغییر و تحولات اکولوژیکی و همچنین عدم دسترسی برابر به این مشاغل به دلیل توزیع نابرابر سرمایه‌های مالی، توانمندی اقتصادی ساکنان این نواحی ضعیف‌تر از قبل شده است.

۴-۱-۲. عدم توانمندی اجتماعی

افشار آسیب‌پذیر نواحی مرزی تنها به لحاظ متغیرها و شاخص‌های اقتصادی وضعیت بغرنجی ندارند، بلکه به لحاظ سطوح اجتماعی نیز ساکنان این مناطق با مجموعه‌ای از آسیب‌ها، محرومیت‌ها و فقدان‌ها مواجه هستند. در این چشم‌انداز، عدم توانمندی اجتماعی نشانگر این است که مسائل اقتصادی همراه با خود دربردارنده مجموعه‌ای از خسران‌های اجتماعی هستند. افشار آسیب‌پذیر بزرگ‌ترین قربانیان وضعیت کنونی کشورند و اثرات این آسیب هر روز بیشتر خود را نشان می‌دهد که بعضی از آنها عبارتند از طلاق، گسیختگی خانوادگی، ناامنی، مهاجرت، کودک‌همسری و ازدواج در سنین پایین؛ افزایش بی‌سوادی، ضعف فرهنگی، ترک تحصیل و اشتغال در سنین پایین؛ نفوذ و تاثیر گروه‌های متعصب مذهبی و ترویج سلفی‌گری در مناطق مرزی با توجه به فقر مردم این نواحی.

عدم توانمندی اجتماعی پیامدهای متعددی به همراه دارد و آسیب‌هایی جدی برای ذی‌نفعان دارد و توانمندی‌های ساکنان مناطق مرزی را به شدت تقلیل می‌دهد. در همین رابطه دانش‌مهر و هدایت (۱۴۰۰) از حک‌شدگی اقتصادی مناطق مرزی، غلبه میدان اقتصاد بر فرهنگ و فراموش‌شدگی عرصه فرهنگی در مناطق مرزی سخن می‌گویند. آنها استدلال می‌کنند از اواسط دهه ۸۰ با تاسیس بازارچه‌های مرزی، به تدریج سپهر اقتصادی سپهر فرهنگی را به حاشیه راند و همه برنامه‌ها، طرح‌ها، تبلیغات و... زیر لوای این حک‌شدگی قرار گرفتند. آنچه در این حک‌شدگی به چشم نیامد، شرایط زندگی اجتماعات محلی بود که با نگاهی توأم با اغماض همراه است. این نگاه باعث شده ناکامی‌ها، شکست برنامه‌ها، ضعف فرهنگی، معضلات کولبری و... نادیده گرفته شوند. بدین ترتیب موقعیت حک‌شدگی اقتصادی، منجر به کاهش سرمایه‌های فرهنگی شده است. پیامد این امر، عدم توسعه‌یافتگی محله و عدم توانمندی اجتماعی است.

۴-۲. نگرش افشار آسیب‌پذیر نسبت به برنامه‌های توانمندسازی

به‌طور کلی یافته‌های این پژوهش نشان داد که ساکنان مناطق مرزی نواحی مورد مطالعه در مجموع دیدگاه‌ها و نگرش‌های متناقضی نسبت به برنامه‌های توانمندسازی داشتند. در یک‌سو، اکثر مصاحبه‌شوندگان رویکرد خنثی، متعارض و گاهی بدبینانه‌ای نسبت به برنامه‌های توانمندسازی داشتند. از آنجا که برای برخی مصاحبه‌شوندگان، «مرز» و «زیستن در آنجا» یادآور و نشانگر مجموعه‌ای از نشانگان‌های دردناک و فوبیها، ترس‌ها و وحشت‌هایی نظیر فقر، ناامنی، خاطرات دردناک گذشته

رنج‌آلود و... بود و این وضعیت همچون نوعی تقدیر ابدی تلقی می‌شد، این دسته از آنان بر این باور بودند که برنامه‌های توانمندسازی قادر به پایان رنج آنها و رستگار کردن‌شان نیست. این چشم‌انداز بدبینانه منجر به رویکرد انفعالی آنها در برابر تلاش برای تغییر شرایط به میانجی برنامه‌های توسعه‌ای و توانمندسازی می‌شد. آنها چون احساس طردشدگی مضاعف داشتند در برابر برنامه‌های توانمندسازی مقاومت می‌کردند و به صورت کلی اعتقادات و نگرش‌های مثبتی در رابطه با برنامه‌های مذکور نداشتند. در سوی دیگر این طیف، برخی مصاحبه‌شوندگان با توجه به پایگاه طبقاتی و زمینه‌های اجتماعی-فرهنگی که داشتند، نگرش‌های مثبتی نسبت به برنامه‌های توانمندسازی اتخاذ کردند. آنها هرچند معتقد بودند که زندگی در مرز، نشانگر مجموعه‌ای از سختی‌ها، رنج‌ها و مصائب است، با این حال با تفسیر از احکام الهی و جهان‌بینی اسلامی بر این اعتقاد بودند که سختی و رنج پایدار نیست و چنین برنامه‌هایی می‌توانند به مرور باعث گشایش‌های اقتصادی و اجتماعی برای ساکنان مناطق مرزی شوند. در ادامه نگرش‌های مختلف ساکنان مناطق مرزی استان‌های کرمانشاه و کردستان در رابطه با برنامه‌های توانمندسازی تفسیر و تحلیل می‌شوند.

۴-۲-۱. مقاومت

از جمله چالش‌های اصلی پیش‌روی مرزنشینان، عدم تمایل آنها برای پذیرش الگوهای توانمندسازی و برنامه‌های توسعه‌ای غیربومی است. برخی مصاحبه‌شوندگان، هر یک به نحوی از انحاء اعلام کردند اعتقاد چندانی به برنامه‌های توانمندسازی ندارند که از سوی برنامه‌ریزان و سیاستگذاران مناطق مرکزی صورت می‌گیرد. آنها بر این اعتقاد بودند که چون این برنامه‌ها از دانش بومی ساکنان مناطق مرزی استفاده نمی‌کند، در عمل موفقیت چندانی ندارند و نمی‌تواند به توسعه درون‌زا و یکپارچه منتهی شود. در همین رابطه یافته‌های این پژوهش حاکی بود که بسیاری از ساکنان این مناطق از دریافت و وصول تسهیلات اعتباری و مالی‌ای که مشمول دریافت کارمزد در اصطلاح بانکی شود امتناع ورزیده‌اند، چرا که به‌حافظ مذهب و اعتقادی انجام این کنش‌ها را از بنیاد ناروا و غیر صحیح می‌دانستند. حاکمیت مذهب تسنن و فرقه شافعی (ع) گرفتن وام به شرط پرداختن سود، عملی حرام در نظر گرفته است، به همین روی غالب مرزنشینان با پیروی از چنین قانونی پذیرای وام‌های بانکی نمی‌شدند.

به نظر می‌رسد حذف سود بانکی در مناطق اهل سنت به‌عنوان یکی از راه‌های اخذ تسهیلات توسط ساکنان مناطق مرزی می‌تواند یکی از اقدامات بدیل برای اجراسازی گفتمان‌های توانمندسازی در مناطق مرزی است.

علاوه بر این زیستن در مرزها، نشانگر شکنندگی وضعیت اقتصادی، ناامنی و عدم دسترسی به منابع و امکانات کافی است که این امر به‌عنوان یک متغیر علی، منجر به تجربه زندگی قناعت‌پیشه و رضایت به حداقل‌هاست؛ تجربه‌ای که در نهایت منتهی به عدم ریسک مردم در فرارفتن از وضع موجود و تن دادن

به گفتمان مقاومت و مخالفت در برابر برنامه‌های توانمندسازی غیربومی می‌شود. به نظر می‌رسد یکی از دلایل عدم موفقیت این برنامه‌ها و مقاومت ساکنان مناطق مرزی با آنها عدم در نظر گرفتن تجربه زیسته و دانش بومی ساکنان این نواحی است.

۲-۲-۴. احساس طردشدگی مضاعف

تم حاضر نشانگر مجموعه‌ای از ادراکات در رابطه با فراموش‌شدگی، در حاشیه‌ماندگی و احساس محرومیت است. برخی پاسخگویان در این پژوهش در قالب گزاره‌های هستی‌شناختی وضعیت زندگی خویش را با مناطق مرکزی مقایسه می‌کردند و از فقر و دسترسی نابرابر به خدمات و امکانات و سایر مصائب و مشکلات به‌نحو تراژیکی سخن می‌گفتند. از نظر آنها، برنامه‌ریزان شهری چندان برای مناطق مرزی اهمیت قائل نیستند و بنابر سخنان آنان برنامه‌های توانمندسازی چندان در نواحی آنها صورت نگرفته است. آنها به همین خاطر، به‌نحو مضاعفی احساس در حاشیه‌ماندگی می‌کردند و از تمرکز امکانات و خدمات در مناطق مرکزی و عدم اختصاص و توزیع برنامه‌ها و عدم تلاش برای توانمندسازی آنان رضایت نداشتند.

یافته‌های این پژوهش همچنین حاکی بود برخی پاسخگویان با درونی‌سازی گفتمان غیریت‌سازی، خویش را در مقام یک «سوژه برون از برنامه توانمندسازی» توصیف می‌کردند، چراکه از نظر آنها برنامه‌های توانمندسازی حتی اگر در مناطق مورد مطالعه به اجرا دربیاید، آنها را مشمول بهره‌های خود نمی‌سازد، چراکه بسیاری از آنان به مشاغل غیررسمی (کولبری، دستفروشی و...) اشتغال داشتند. این دسته از افراد احساس محرومیت مضاعفی می‌کردند و حتی در مناطق مورد مطالعه، خود را محرومان و به حاشیه‌رفتگان ابدی تصور می‌کردند. این دسته از پاسخگویان، به شدت احساس محرومیت می‌کردند و خود را در یک وضعیت حتی آرمانی شایسته دریافت خدمات توانمندسازی برنامه‌ریزان مناطق مرکزی نمی‌دانستند. از این جهت، پایگاه اقتصادی آنها در برداشت و تصورات آنها از جایگاه و منزلت‌شان اثر می‌گذارد. آنها در توصیفات‌شان خود را مرز بین یک جایگاه قربانی/خاطی می‌نگریستند. از جهت خیل عظیمی از مسائل آنها قربانی وضع موجود بودند و در وضعیتی استیصال‌گونه، زندگی‌شان با مصائب فراوانی درهم آمیخته بود، اما از سوی دیگر، هنجارها و گفتمان‌های رسمی بر میان‌ذهنیت آنها اثراتی برجای گذاشته بود و آنها در پاره‌ای از مواقع احساس خوشایندی در زمینه جایگاه اقتصادی خویش و چگونگی کسب رزق و روزی نداشتند.

از میان این بخش از پاسخگویان، برخی از آنها به دلیل حتی جنسیت‌شان احساس محرومیت بیشتری را گزارش دادند. زن بودن به‌خودی‌خود در یک جامعه نابرابر، به میزان زیادی با محرومیت از دسترسی به امکانات، منابع و خدمات همراه است. به‌خصوص این امر در جوامع سنتی که کلیشه‌های زیادی را در رابطه با نظام تقسیم کار بازتولید می‌کند و جایگاه زن را به پست‌وهای اندرونی خانه محدود

می‌سازد، ممکن است به‌صورت تراژیک‌تری زنان را از دریافت خدمات و امکاناتی محروم سازد. برخی زنان مشارکت‌کننده در مطالعه، دستفروش بودند یا به مشاغلی نظیر کولبری اشتغال داشتند. آنها در توصیفات‌شان «محروم‌ترین سوژه‌های برنامه‌های توانمندسازی» بودند. آنها نه‌تنها توسط برنامه‌ریزان فراموش شده بودند و هیچ برنامه توانمندسازی اقتصادی یا فرهنگی برای آنها در نظر گرفته نشده بود، بلکه توسط برخی ساکنان مناطق مرزی، همکاران و فرودستان دیگر [عمدتاً مرد] انگ می‌خوردند و در قالب افکار قالبی منفی بازنمایی می‌شدند. آنها به‌شدت احساس ناامنی و عدم رضایت می‌کردند. این دسته از پاسخگویان اظهار داشتند حتی اگر قرار به تدوین برنامه‌های توانمندسازی برای ساکنان این نواحی باشد، بدون شک زنانی مانند آنها تا مدت‌ها سهمی از منافع این برنامه‌ها نمی‌برند.

۳-۲-۴. مثبت‌اندیشی

برنامه‌های توانمندسازی در صورتی مثمر‌تر خواهند بود که ضمن از میان بردن نابرابری‌های اقتصادی و ایجاد فرصت‌های شغلی مناسب، به تحقق عدالت اجتماعی کمک نمایند. در این رابطه برخی پاسخگویان اظهار داشتند که برنامه‌های توانمندسازی خصلتی عدالت‌خواهانه دارند و در بلندمدت نقش مهمی در از میان بردن ناتوانی‌های اقتصادی و اجتماعی ساکنان مناطق مرزی استان‌های مذکور دارند. به‌نظر این دسته از مصاحبه‌شوندگان دولت از طریق اعطای تسهیلات می‌تواند طرح‌های اشتغالزایی ایجاد و نرخ بیکاری استان‌های مورد مطالعه را پایین بیاورد. علاوه بر این، در برخی مواقع دولت در قالب طرح‌های ملی کنترل آسیب‌های اجتماعی می‌تواند به جماعت آسیب‌دیدگان یا در معرض آسیب مشاوه فعال و موثر دهد.

عمده پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان در این بخش بر این اساس بود که در قالب یک رویکرد اجماع‌محور، دولت می‌تواند نقش تسهیلگری در از میان بردن موانع و محدودیت‌های اقتصادی/اجتماعی داشته باشد و با اعطای انواع خدمات و تسهیلات می‌تواند تعهد و توانمندسازی ساکنان را جایگزین فرهنگ فقر و ناتوانی سازد. در این رابطه برخی از پاسخگویان با ذکر این نکته که اعتماد شهروندان به دولت پل تحقق برنامه‌های توانمندسازی است، بر این اعتقاد بودند که این برنامه‌های توانمندسازی خود سبب افزایش تعلق و مشارکت شهروندان در سطوح محلی و ملی می‌شود و از آسیب‌های اجتماعی منفی نظیر مهاجرت جلوگیری می‌کند.

۳-۴. ادراک نخبگان محلی نسبت به برنامه‌های توانمندسازی اقشار آسیب‌پذیر

۱۱۳

در بخش حاضر پس از مصاحبه با نخبگان محلی مشخص شد که آنها در مجموع به مسائلی نظیر ناپایداری برنامه‌های اجرایی، توانمندسازی دولت‌مدار، توانمندسازی انتزاعی، عدم مشارکت نخبگان در برنامه‌های توانمندسازی و توانمندسازی نامتوازن اشاره کردند. به‌طور کلی یافته‌های پژوهش حاکی بود

که برنامه‌های توانمندسازی به دلیل عدم بهره‌برداری از نظرات و پیشنهادهای نخبگان محلی و هم‌چنین حک‌شدگی منطق نوسازی بر برنامه‌های توانمندسازی و عدم اعتنا به توانمندسازی مشارکتی، در عمل توفیق چندانی کسب نکرده‌اند.

۴-۳-۱. ناپایداری برنامه‌های اجرایی در مناطق مرزی

هر برنامه‌ای که برای مناطق مرزی به اجرا گذاشته شده است، علاوه بر آنکه کارایی مطلوبی برای مرزنشینان به دنبال نداشته، از نظر زمانی نیز پایدار نبوده است. به عبارت دیگر برنامه‌ها در مناطق مرزی عمر زیادی نداشته‌اند و همین مساله زندگی و معیشت مرزنشینان را تحت‌تاثیر قرار داده است. ضعف امکانات و زیرساخت‌های مناطق مرزی در کنار بی‌ثباتی برنامه‌ها همه زوایای زندگی مرزنشینان را با وضعیت ناخوشایندی روبه‌رو می‌سازد. ساختار نامناسب تخصیص اعتبارات و تسهیلات برنامه‌های توانمندسازی، نگاه‌های بعضاً امنیتی به مناطق مرزی، عدم برنامه‌ریزی بلندمدت برای رفع مسائل و عواملی از این دست سبب شده‌اند که برنامه‌های اجرایی در مناطق مرزی ثبات نداشته باشند.

۴-۳-۲. توانمندسازی دولت‌مدار

توانمندسازی متضمن فراهم‌سازی بسترها و شرایط برای توسعه اجتماع محلی است و در واقع نوعی نگرش به توسعه از پایین به بالاست که به دنبال مقتدرسازی اعضای جوامع از طریق سپردن امور به آنها است (فنی و صادقی، ۱۳۸۸).

اما در چندسال اخیر، یک رویکرد برنامه‌ریزی توانمندسازی از بالا به پایین دولت‌مدار در مناطق مرزی ایران به‌ویژه در استان‌های کردستان و کرمانشاه شکل گرفته که مبتنی بر عرضه مستقیم خدمات از سوی کارگزاران دولت است. این رویکرد معمولاً بر پایه تشخیص نیازها توسط متولیان امر در فرآیندی از بالا به پایین شکل گرفته و برنامه‌ریزی توسط آنها بدون توجه به لزوم حضور و مشارکت واقعی جوامع محلی صورت می‌گیرد (فنی و صادقی، ۱۳۸۸).

چنین رویکردی هر چند ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های زیادی برای مواجهه با ناتوانی‌های اقتصادی و اجتماعی داشته و در عمل ثمرات زیادی برای مرزنشینان به همراه آورده، اما در پاره‌ای از مواقع ممکن است اثرات منفی بر اجتماع بومی برجای بگذارد. در همین رابطه برخی مصاحبه‌شوندگان بر این باور بودند که چنین رویکردی با عدم در نظر گرفتن نقش داوطلبانه و مردمی در توسعه محلی و متعاقب آن عدم شکل‌گیری سازمان‌های اجتماع‌محور، سبب شکل‌گیری نوعی توانمندی سترون در بین ساکنان می‌شود و توان خودانگیختگی و خودمحوری را از آنان برای حل مسائل آتی می‌گیرد. علاوه بر این چنین رویکردی موجب هدر رفتن سرمایه‌های ملی می‌شود و مانع از مشارکت جمعی در تحقق توسعه می‌شود. این امر در نهایت به چرخه وابستگی دائمی ساکنان به دولت برای نیل به توسعه منجر می‌شود. بنابر اظهارات

برخی مصاحبه‌شوندگان «تاسیس بازارچه‌های مرزی در این مناطق، ساماندهی معابر کولبری، کارت الکترونیکی مرز نشینان، تعاونی مرز نشینان و... اگرچه اثرات مثبتی بر کسب معیشت اقشار آسیب‌پذیر برجای گذارده، باین‌حال به‌دلیل عدم مشارکت مرز نشینان در برنامه‌ریزی آنها، تحولات فراگیری را بر منطقه به‌صورت متوازن برجای نگذارده‌اند.

۳-۳-۴. توانمندسازی انتزاعی

مقوله حاضر ناظر بر این امر است که برنامه‌های توانمندسازی قبلی اغلب به‌دلیل عدم در نظر گرفتن دانش روزمره مرز نشینان و عدم بهره‌گیری از نظرات آنان، از پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های متعدد مناطق مرز نشین جهت توسعه و توانمندسازی غفلت ورزیده‌اند. بنابر اظهارات برخی مصاحبه‌شوندگان، اکثر برنامه‌های توانمندسازی پیشین بدون در نظر گرفتن شرایط و وضعیت اجتماعی-اقتصادی و بدون شناخت شرایط زندگی این ساکنان شکل گرفته‌اند. نتیجه این وضعیت عدم توانمندسازی عمومی اقشار آسیب‌پذیر ساکن در مناطق مرزی است. برنامه‌ریزان در این گمان بودند توانمندسازی، انگار الگوی عمومی و جهان‌شمولی است که به‌واسطه یک برنامه و منطق اقتصادی/اجتماعی می‌توان آن را محقق ساخت، اما پس از مدتی این انگاره همگام با پدیدار شدن مسائل اجتماعی/اقتصادی گوناگون در مناطق مرز نشین فروریخت. منطبق با این برنامه‌ریزی‌های انتزاعی بود که بازارچه‌های مرزی بدون در نظر گرفتن شرایط اجتماعی/اقتصادی مرز نشینان شکل گرفت. پس از مدتی این بازارچه‌ها هر چند اثرات مثبتی در زمینه عدالت اقتصادی و اجتماعی برجای گذارند، باین‌حال با تشدید فقر، بیکاری و نبود فرصت‌های شغلی جایگزین از یک‌سو و همچنین رواج بیشتر مسائلی نظیر قاچاق کالا و مهاجرت در مناطق مرزی استان‌های کردستان و کرمانشاه، برنامه‌ریزان و بسیاری از نخبگان محلی دریافتند که این بازارچه‌ها سیاست مناسبی برای توسعه و توانمندسازی مناطق مرزی نبوده است.

۴-۳-۴. عدم مشارکت نخبگان محلی در برنامه‌های توانمندسازی

مقوله حاضر ناظر بر این امر است که بنابر اظهارات پاسخگویان سیاست‌ها و برنامه‌های توانمندسازی قبلی به‌دلیل عدم استفاده از نظرات، پیشنهادها و نکات راهبردی نخبگان محلی، نتوانسته‌اند آنها را در فرآیند توانمندسازی درگیر سازند. این امر منجر به شکاف بین برنامه‌ریزان، نخبگان محلی و اقشار آسیب‌پذیر شده و به شکست و ناکارآمدی طرح‌ها و برنامه‌ها در تحقق توانمندسازی منجر شده است. در مناطق مرزی، نخبگان محلی به‌دلیل جایگاه ویژه‌ای که دارند می‌توانند علاوه بر دامن زدن به مشارکت‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ساکنان مناطق مرزی، باعث انسجام اجتماعی آنان گردند. از این‌رو، نخبگان محلی این قدرت را دارند تا در صورت لزوم در راستای شفاف‌سازی و آگاهی‌رسانی برنامه‌های توانمندسازی مختلف رسالت خویش را به سرانجام برسانند. اکثر برنامه‌های توانمندسازی قبلی به‌دلیل عدم درگیرسازی نخبگان محلی موفقیت لازم را به‌دست نیاوردند.

۴-۳-۵. توانمندسازی نامتوازن

برنامه‌ها و سیاست‌های توانمندسازی در مناطق مرزنشین استان‌های کردستان و کرمانشاه امکانات و ظرفیت‌های برابر و متوازی را برای مرزنشینان به‌همراه نیاورده، بلکه سیاست‌های توانمندسازی در این نواحی دو وجه پیدا کرده است. در یک‌سو، از دهه ۱۳۷۰ به بعد همگام با آغاز به کار بازارچه‌های مرزی، سود اصلی آنها نصیب صاحبان کالاهای، ثروتمندان و تجار شهری شد. در همین رابطه نتایج پژوهش عبده‌زاده (۱۳۹۲) در منطقه مریوان نشان داد که اکثر اقشار آسیب‌پذیر همچنان به کارهای پیمانه‌وری، کولبری، راندگی و کارگری اشتغال دارند و این درحالی است که سیاست‌های اقتصادی دولت منافع زیادی برای صاحبان بارها به ارمغان آورده است. از سوی دیگر، با تداوم معضلاتی نظیر کولبری و عدم تحقق توانمندسازی راستین در مناطق مورد مطالعه و هم‌چنین مجموعه‌ای از کاستی‌های زیستی-جغرافیایی نظیر فراهم نبودن زیرساخت‌های اقتصادی و عدم شرایط مناسب برای کشاورزی و دامداری، دولت مجموعه‌ای از سیاست‌های حامی‌پرورانه را برای جبران مافات تدوین کرد و عضویت اعضای آسیب‌پذیر را در نهادهایی نظیر بهزیستی و کمیته امداد تسهیل کرد. اما این اقدامات نیز در نهایت نه تنها به بهبود شاخص‌های کیفیت زندگی ساکنان منجر نشد، بلکه سبب وابستگی بیشتر آنها به دولت شد و آنها را بیشتر از پیش ناتوان و درمانده از چاره‌سازی وضعیت بغرنج خود ساخت. با اتخاذ این سیاست‌ها معضل بیکاری جوانان و فقر ساکنان مناطق مرزی در گفتمان‌های رسمی به‌دست فراموشی سپرده شد و ذیل اخبار مربوط به ترانزیت محصولات و کالاهای چندمیلیاردی، مساله توانمندسازی نیز دچار سوءبرداشت شد. به‌طور کلی به‌نظر می‌رسد به‌نحوی ناخواسته برنامه‌های توانمندسازی به‌دلیل غفلت و طرد دانش و راهکارهای محلی، پیامدهای متناقضی در برداشته است. به‌نظر می‌رسد این برنامه‌ها، بیشتر به توانمندسازی توانمندان (ثروتمندان) منتج شده است و افراد کم‌برخوردار در بهترین حالت سهم حداقلی در قالب تسهیلات و سیاست‌های حامی‌پرورانه برده‌اند.

۴-۴. راهکارهای اقشار آسیب‌پذیر ساکن مناطق مرزی جهت توانمندسازی

در گذشته، بخش عمده‌ای از پژوهش‌هایی که در رابطه با مرزنشینی و تجارب زیسته ساکنان آن صورت می‌گرفت، بیشتر مبتنی بر تقلیل مرزها به کارکرد تجاری-امنیتی بود. در اکثر این دست پژوهش‌ها، مرز، مفهومی بود دربردارنده مجموعه‌ای از مسائل و معضلات که درعین‌حال فرصت‌هایی برای گسترش دادوستد برای ساکنان و دولت به ارمغان آورده است. در این میان نگاه غالب به مبحث توسعه با گسترش ماهیت بازار و گسترش هرچه بیشتر سلطه اقتصادی بر زندگی ساکنان هم‌ارز بود. اما در این پژوهش‌ها آنچه مغفول مانده بود، در نظر گرفتن ایده‌ها، استراتژی‌ها، تاکتیک‌ها، راهکارها و دانش اجتماع محلی برای مدیریت بهتر زندگی خود بود. هرچند مرزها در مقام یک فضای اجتماعی/اقتصادی و حتی سیاسی تجارب و فرصت و تهدیدهایی برای ساکنان آن به همراه آورده بود، اما پژوهش‌های قبلی بدون در نظر

گرفتن این بسترها و شرایط، صرفاً با اخذ پارادایم نوسازی به میحث مرزنشینی و شکنندگی ساکنان آن اشاره می‌کردند. اما در یک دهه گذشته به تدریج، پژوهش‌های حوزه مرز ارزش بیشتری برای دانش و تجارب زیسته اجتماع محلی برای گذر از بحران‌ها در نظر گرفتند. در بخش حاضر، راهکارهایی موردبررسی قرار می‌گیرد که ساکنان مناطق مورد مطالعه جهت توانمندسازی اقتصادی و اجتماعی خود ارائه کرده‌اند.

۴-۴-۱. استفاده از ظرفیت‌های بدیل در مناطق مرزی

هر چند مناطق مرزی استان‌های کردستان و کرمانشاه از لحاظ شاخص‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی وضعیت دردناکی دارند و توسعه نیافته قلمداد می‌شوند و از نظر زیرساخت‌های صنعتی، تکنولوژیک، کشاورزی، بهداشتی و آموزشی نیز وضعیت وخیمی دارند و با حجم زیادی از آسیب‌های اجتماعی و معضلات و نابسامانی‌ها درگیر هستند، با این حال به دلیل موقعیت جغرافیایی و توپوگرافیک ویژه و خاصی که دارند پتانسیل عظیمی در راستای توانمند کردن ساکنان مناطق مرزنشین دارند. این مناطق به دلیل عواملی نظیر تنوع مکانی-فضایی، وجود تنوع قومی/فرهنگی، وجود فضاهای طبیعی جذاب (چشمه‌ها، آبشارها، رودخانه‌ها، دریاچه‌ها، سراب‌ها، جنگل‌ها و مراتع و مناطق سرسبز و...)، معماری متفاوت روستاها (به ویژه در اورامانات)، وجود صنایع دستی و آداب و رسوم متفاوت، تنوع اقلیمی و...، ظرفیت‌های عظیمی برای توسعه صنعت توریسم و گردشگری دارند. دولت می‌تواند با فراهم آوردن زیرساخت‌های مناسب در مناطق بکر نقاط مرزی، به کاهش ناتوانی اقتصادی به خصوص در مناطقی کمک کند که دچار رکود اقتصادی هستند. ورود گردشگران به این نواحی علاوه بر اینکه منجر به تقویت تعاملات بین فرهنگی شده و به انسجام و وحدت اجتماعی کمک می‌کند، در عرصه عمل به رونق اقتصادی منطقه منجر شده و شاخص‌های کیفیت زندگی را ارتقا می‌بخشد. علاوه بر این وجود اماکن باستانی و تاریخی و بافت تاریخی استان‌های مورد مطالعه ظرفیت زیادی برای جذب گردشگران داخلی و خارجی دارد که این امر نیز ظرفیت مهمی جهت به ایجاد اشتغال در میان اقشار آسیب‌پذیر محسوب می‌شود.

۴-۴-۲. ترویج کارآفرینی

به زعم برخی پاسخگویان، یکی از راه‌های ساده، کاربردی و کم‌هزینه برای مقابله با تبعات عدم توانمندی اقتصادی و اجتماعی در نواحی مرزنشین، ترویج کارآفرینی است. دولت در این راستا می‌تواند به منظور مقابله با پیامدهای ویرانگر فقر و بیکاری، در قالب برنامه‌ها و طرح‌هایی، ابتدا به جمعیت آسیب‌پذیر مهارت و آموزش لازم را در زمینه‌های کاربردی بیاموزد و سپس جهت ایجاد شغل، تسهیلاتی را به آنها اعطا کند. از این منظر کارآفرینی، یک رویکرد حمایتی است که در جهت توانمند ساختن اقشار آسیب‌پذیر می‌تواند منجر به بهبود شاخص‌های کیفیت زندگی در مناطق مرزنشین استان‌های مورد مطالعه شود.

۴-۴-۳. انتخاب افراد اصلح

مضمون حاضر نشانگر این است که جهت توانمندسازی اقتصادی و اجتماعی ساکنان مناطق مرزی می‌بایست رتق وفتق امور و مدیریت محلی را به افراد صالح، مومن، متعهد و با دانش واگذار کرد. این دسته از افراد در مقام رهبران جامعه، نفوذ و جایگاه معنوی خاصی در جامعه دارند و گفتار و کردار آنها به دلیل پیروی از قوانین الهی می‌تواند جامعه را از مسیرهای پریپیچ و خم به مقصد مطلوب هدایت کند. بنابر اظهارات برخی مصاحبه‌شوندگان، این دسته از افراد چون دلسوز و متعهد به جامعه هستند با در اختیار داشتن منابع مکفی، قابلیت این را دارند با عمل کردن بر مبنای شایسته‌سالاری از وقوع بحران‌های اخلاقی در جامعه جلوگیری کنند. آنها می‌توانند با عمل آموزه‌های الهی، اخلاقی و انسانی، افسار آسیب‌پذیر را به معنای راستین توانمند سازند و شرایط زندگی آنها را بهبود بخشند.

۴-۴-۴. کمپین‌های رسانه‌ای هدفمند

رسانه‌ها بر اساس اصل شفاف‌سازی و آگاه‌سازی می‌توانند در جریان روند گردش اطلاعات اثرات چشمگیری بر تصمیمات و نگرش‌های کارآفرینان، مدیران جامعه، بنگاه‌ها و شرکت‌های اقتصادی، سیاستمداران، قانونگذاران و کارگزاران اقتصاد بر جای بگذارند. امروزه در عصر رسانه‌های اجتماعی جریان گردش اطلاعات به حدی سریع شده که جهان به معنای واقعی به یک دهکده جهانی بدل شده است. رسانه‌ها می‌توانند با اثرگذاری بر جریان اخبار، بر روند تحولات اجتماعی/اقتصادی و سیاسی اثرات عمیقی بر جای بگذارند. رسانه‌ها در صورت برجسته‌سازی اخبار ناخوشایند و منفی (نظیر جنگ‌ها، بحران‌های اقتصادی، تنش‌های بین‌المللی و...)، به شدت بر رفتارها و تصمیمات اقتصادی اثر می‌گذارند و ممکن است به سقوط و رکود اقتصاد کشورها منجر شوند. از چنین منظری کمپین‌های رسانه‌ای اثربخش جهت آگاه‌سازی افراد و متقابلاً اقناع آنها یکی از راهبردهای ارزشمند جهت نیل به توانمندسازی و احصای تحولات مثبت اقتصادی است. در چند دهه گذشته بسیاری از رسانه‌های بیگانه با بازنمایی‌های منفی و جهت‌دار از بحران‌های اجتماعی و اقتصادی مناطق مرزنشین استان‌های مورد مطالعه سعی کردند فضای سرد و بی‌روحي را در جامعه طنین‌انداز کرده و فعالان اقتصادی، سرمایه‌داران، مدیران و بنگاه‌های اقتصادی را از هر نوع فعالیت اقتصادی بازدارند. این رسانه‌ها با نشان دادن تصاویر مکرر بحران‌های اجتماعی، به نوعی ایماژی از ناامن بودن منطقه را در اذهان خود و دیگری برجسته ساختند تا به تدریج سبب رکود اقتصادی و تشدید بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در جامعه شوند.

۴-۴-۵. ایجاد زیرساخت‌های اقتصادی

ایجاد زیرساخت‌ها و بسترهای مناسب اقتصادی برای اشتغال و سرمایه‌گذاری در تولید، حمایت از صنایع تبدیلی نظیر کشاورزی و دامداری و اختصاص بودجه برای عمران و آبادانی یکی دیگر از نکات

مورد اشاره در سخنان مصاحبه‌شوندگان برای نیل به توسعه و توانمندسازی ساکنان بود. از این منظر دولت می‌تواند در قالب یک نوع سیاست عدالت‌خواهانه از اقشار آسیب‌پذیر حمایت کرده و امکانات و خدمات مناسب را جهت مقابله با فقر و بیکاری به آنها اختصاص دهد. با فراهم آوردن فرصت‌های شغلی متنوع برای نیروی انسانی نواحی آسیب‌پذیر زمینه لازم برای پویایی و توانمندی اقتصاد نواحی مرزی و توسعه آن به‌وجود می‌آید و در درازمدت منتج به افزایش رفاه جامعه مرزنشین و عدم روی‌آوری آن‌ها به مشاغل کاذب و غیررسمی می‌شود.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

اقتصاد مناطق مرزی می‌تواند نقشی اساسی در ترقی و پیشرفت توسعه اقتصادی نواحی مرزی، بهبود استانداردهای زندگی مردم، کاهش فقر، توزیع مناسب درآمد، ایجاد روابط دوستی و آشنایی بیشتر، تسریع همکاری‌های بیشتر بین نواحی مرزی داشته باشند. توانمندسازی اقشار آسیب‌پذیر با تکیه با ساخت برنامه‌ریزی حاضر و وضعیت واقعی عدالت فضایی در کشور که مصادیق تئوری مرکز-پیرامون است، از اعتبار عملی چندانی برخوردار نیست. چه‌بسا اقدامات زیادی به‌منظور منطقی و هدفمند کردن برنامه‌های توانمندسازی در دستور کار سازمان‌های مربوط (از جمله کمیته امداد امام خمینی (ره)، سازمان بهزیستی و...) وجود داشته باشند، اما به‌دلیل مشکلات ساختاری و عدم پیاده‌سازی عدالت فضایی بین مناطق مرکزی و حاشیه‌ای این امر در عمل نیازمند یک برنامه‌ریزی سیاستگذارانه عدالت‌خواهانه مستمر است. یافته‌های پژوهش نشان داد عدم تحقق عدالت فضایی و سرزمینی در مناطق مرزی استان‌های مورد مطالعه منجر به عدم توانمندی اقتصادی و اجتماعی ساکنان مرزنشین شده است. تمرکزگرا بودن سیاست‌های اقتصادی یکی از ریشه‌های مهم فقدان توانمندی اقشار آسیب‌پذیر می‌باشد. بنابر یافته‌های پژوهش علی‌رغم اجرا و پیاده‌سازی برنامه‌ها و سیاستگذاری‌های توانمندسازی نظیر کارت پوله‌وری، کارت مرزنشینی روستاییان، بازارچه‌های موقت و...، عدالت اقتصادی آن چنانکه باید در این نواحی تحقق پیدا نکرده است. در همین رابطه یافته‌های افتخاری و همکاران (۱۳۸۷) نشان داد که تنگناهای موجود در دو سوی مرز ایران و عراق و نیز دوری مناطق مرزی استان کرمانشاه از مرکز کشور باعث شده است که ایجاد بازارچه‌های مرزی نتواند به شیوه موثری در محرومیت شدید و حاشیه‌ای بودن این مناطق اثرگذار باشد و هرچند تاثیرات مثبتی را در زمینه عدالت اقتصادی و اجتماعی این مناطق داشته است اما نتوانسته آنچنان که باید در این زمینه موفق باشد. به‌نظر می‌رسد یکی از دلایل عدم موفقیت این برنامه‌های عدالت‌خواه عدم استفاده از دانش بومی ساکنان مناطق مرزی برای حل‌وفصل مسائل و معضلات باشد.

به‌صورت کلی می‌توان خط‌مشی‌هایی را برای توانمندسازی اقشار آسیب‌پذیر در این خصوص ارائه کرد. یکی از راهکارها، رجوع به دانش بومی و ارتباطات محلی برای حل و مدیریت مسائل بنیادی مناطق مرزی

است. استفاده از دانش بومی جوامع محلی و بومی‌سازی می‌تواند به کاهش پیامدهای آسیب‌شناختی جریان توسعه از طریق سازگاری با مفاهیم مطرح‌شده در پارادایم‌های جدید توسعه کمک کند.

در برنامه‌های توسعه همواره سعی شده است تمرکززدایی به محور سیاست‌هایی تبدیل شود که به‌منظور توسعه یکپارچه سرزمین اعمال می‌شوند، ولی در عمل چنین سیاست‌هایی نیز وجهه اجرایی بودن خود را از دست داده و شرایط درونی کشور به سمتی پیش رفته است که اولویت‌چندانی برای دانش بومی مناطق مرزی قائل نیستند. آثار سوء این عدم تعادل و توازن که بیشتر مناطق مرزی را درگیر کرده، باعث آسیب‌پذیری ساکنان محلی این مناطق شده است. هرچند تصور این است که عواملی نظیر نگاه امنیتی به منطقه، دوری از مرکز، حاشیه‌ای بودن و عواملی از این دست عوامل اصلی و کلیدی در وقوع عدم توانمندسازی اقتصادی و اجتماعی مناطق مورد مطالعه هستند، باین‌حال برخی متغیرها نظیر انسداد جغرافیایی و عدم تمایل ثروتمندان بومی برای مشارکت اقتصادی در منطقه، از مهم‌ترین عوامل عدم توسعه و توانمندسازی هستند. چنین محدودیت‌هایی به‌عنوان خصلت دائمی مناطق مرزی، در کنار سایر محدودیت‌های واقع‌شدگی در مرز، معیشت افشار آسیب‌پذیر را به‌شدت تحت‌تأثیر قرار داده و در کنار سایر موانع اقتصادی/اجتماعی بدیل‌های شغلی را برای ساکنان این مناطق به‌شدت محدود کرده است.

علاوه‌بر این، یافته‌های این مطالعه نشان داد که ثروتمندان محلی، نه‌تنها نقشی در رشد درون‌زای اجتماعات مرزی ندارند، بلکه خود از عوامل در حاشیه‌ماندگی و عدم توسعه این مناطق هستند. آنها به‌دلیل تلاش برای به‌دست آوردن منافع صرف شخصی و سرمایه‌گذاری در کالاهای تجملی (نظیر مسکن، خودروهای گران‌قیمت و...) رغبتی در سرمایه‌گذاری با مقاصد اجتماعی ندارند. علاوه‌بر این برخی از این افراد، از طریق سرریز کردن سرمایه‌هایشان در بازار قاچاق کالا، ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های مناطق مرزی را به‌حاشیه می‌برند. عدم سرمایه‌گذاری در مناطق مرزی از سوی افراد و نیروهای توانمند بومی منطقه به‌دلیل عواملی نظیر ناکافی بودن زیرساخت‌های موجود، ریسک بالای سرمایه‌گذاری، عدم تمایل شخصی و... سبب برون‌رفت و هدررفت سرمایه از مناطق مرزی می‌شود. در همین راستا به‌زعم بسیاری از مصاحبه‌شوندگان بازارچه‌های مرزی به‌دلیل توزیع نامتناسب سرمایه‌ها و دسترسی به منابع متفاوت مالی، صرفاً تأمین‌کننده منافع شخصی سرمایه‌داران محلی هستند. بنابر یافته‌های به‌دست‌آمده، یکی دیگر از دلایل عدم تحقق توسعه در مناطق مرزی مورد مطالعه ضعف زیرساخت‌ها و بسترهای تولیدی بوده است. فقدان زیرساخت‌های لازم برای اشتغال، سبب تشدید نابرابری بین مناطق مرکزی/پیرامونی شده و مهاجرت افشار آسیب‌پذیر به نواحی مرکزی را سبب می‌شود. تغییرات و آب‌وهوایی و وقوع خشکسالی‌های پی‌درپی در کنار عدم تناسب بین جمعیت کاری و زمین‌های قابل کاشت، درآمد حاصل از کشاورزی را به‌شدت تقلیل داده است. علاوه‌بر این، نبود زیرساخت‌های تولیدی

نظیر کارخانه‌ها و مسائلی از این دست، سبب توسعه‌زدایی و روی آوردن افراد به مشاغل کاذب و حتی خطرناکی نظیر کولبری می‌شود. اقشار آسیب‌پذیر نواحی مرزی تنها به لحاظ متغیرها و شاخص‌های اقتصادی وضعیت بغرنجی ندارند، بلکه به لحاظ سطوح اجتماعی نیز ساکنان این مناطق با مجموعه‌ای از آسیب‌ها، محرومیت‌ها و فقدان‌ها مواجه هستند.

بخش دیگری از یافته‌های این مطالعه در رابطه با ادراکات، تجارب و تفسیرهای برنامه‌ها و سیاست‌های توانمندسازی از نظر ساکنان مناطق مرزی استان‌های کرمانشاه و کردستان بود. به‌طور کلی یافته‌های این پژوهش نشان داد که ساکنان مناطق مرزی نواحی مورد مطالعه در مجموع دیدگاه‌ها و نگرش‌های متناقضی نسبت به برنامه‌های توانمندسازی داشتند. در یک‌سو اکثر مصاحبه‌شوندگان رویکرد خنثی، متعارض و گاهی بدبینانه‌ای نسبت به برنامه‌های توانمندسازی داشتند. از آنجا که برای برخی مصاحبه‌شوندگان، «مرز» و «زیستن در آنجا» یادآور و نشانگر مجموعه‌ای از نشانگان‌های دردناک و فوبیاهای ترس‌ها و وحشت‌هایی نظیر فقر، ناامنی، خاطرات دردناک گذشته رنج‌آلود و... بود و این وضعیت همچون نوعی تقدیر ابدی تلقی می‌شد، این دسته از مصاحبه‌شوندگان بر این اعتقاد بودند برنامه‌های توانمندسازی قادر به پایان رنج آنها و رستگار کردن‌شان نیست. این چشم‌انداز بدبینانه منجر به رویکرد انفعالی آنها در برابر تلاش برای تغییر شرایط به میانجی برنامه‌های توسعه‌ای و توانمندسازی می‌شد. آنها چون احساس طردشدگی مضاعف می‌کردند در برابر برنامه‌های توانمندسازی مقاومت می‌کردند و به‌صورت کلی اعتقادات و نگرش‌های مثبتی در رابطه با برنامه‌های مذکور نداشتند. در سوی دیگر این طیف، برخی مصاحبه‌شوندگان با توجه به پایگاه طبقاتی و زمینه‌های اجتماعی فرهنگی که داشتند، نگرش‌های مثبتی نسبت به برنامه‌های توانمندسازی اتخاذ کردند. آنها هرچند معتقد بودند زندگی در مرز، نشانگر مجموعه‌ای از سختی‌ها و رنج‌ها و مصائب است، اما با این حال با تفسیر از احکام الهی و جهان‌بینی اسلامی بر این اعتقاد بودند که سختی و رنج پایدار نیست و چنین برنامه‌هایی می‌توانند به‌مرور باعث گشایش‌های اقتصادی و اجتماعی برای ساکنان مناطق مرزی شود. در این چشم‌انداز، بازارچه‌های مرزی موقعیتی برای افزایش درآمد ساکنان کم‌برخوردار فراهم کرده است و علاوه بر این جریان عمده واردات و صادرات کالا نسبت به مناطق مرکزی موجب شده در این بازارها کالاهای مناسب با قیمت‌های مناسب عرضه و توزیع شوند. این امکان نیز بنابر نظر این گروه از مصاحبه‌شوندگان، سبب پایین آمدن هزینه زندگی در مناطق مرزی شده است. چنین امکاناتی، به نظر این گروه از مصاحبه‌شوندگان عامل بازدارنده مهمی برای عدم مهاجرت به مناطق مرکزی است.

علاوه بر این یافته‌های این مطالعه نشان داد که نخبگان محلی در مجموع به مسائلی نظیر ناپایداری برنامه‌های اجرایی، توانمندسازی دولت‌مدار، توانمندسازی انتزاعی، عدم مشارکت نخبگان در برنامه‌های توانمندسازی و توانمندسازی نامتوازن اشاره کردند که هر کدام از آنها بخشی از مسائل خاص برنامه‌ها

و سیاست‌های توانمندسازی را تبیین می‌کند. به‌طور کلی یافته‌های پژوهش حاکی بود که برنامه‌های توانمندسازی به‌دلیل عدم بهره‌برداری از نظرات و پیشنهادهای نخبگان محلی و همچنین حک‌شدگی منطق‌نوسازی بر برنامه‌های توانمندسازی و عدم اعتنا به توانمندسازی مشارکتی، در عمل توفیق چندانی کسب نکرده‌اند. هر برنامه‌ای که برای مناطق مرزی به اجرا گذاشته شده، علاوه بر آنکه کارایی مطلوبی برای مرزنشینان و به‌طور کلی اقشار آسیب‌پذیر به‌دنبال نداشته است، از نظر زمانی نیز پایدار نبوده است. به‌عبارت‌دیگر برنامه‌ها در مناطق مرزی عمر زیادی نداشته‌اند و همین مساله زندگی و معیشت مرزنشینان را تحت‌تاثیر قرار داده است. بنابر نظر نخبگان محلی در چندسال اخیر، یک رویکرد برنامه‌ریزی توانمندسازی از بالا به پایین دولت‌مدار در مناطق مرزی ایران به‌ویژه در استان‌های کردستان و کرمانشاه شکل گرفته که مبتنی بر عرضه مستقیم خدمات از سوی کارگزاران دولت است. برخی مصاحبه‌شوندگان بر این اعتقاد بودند چنین رویکردی با عدم در نظر گرفتن نقش داوطلبانه و مردمی در توسعه محلی و متعاقب آن عدم شکل‌گیری سازمان‌های اجتماع‌محور، سبب شکل‌گیری نوعی توانمندی سترون در بین ساکنان می‌شود و توان خودانگیختگی و خودمحوری را از آنان برای حل مسائل آتی می‌گیرد. بنابر یافته‌های پژوهش، اکثر برنامه‌های توانمندسازی پیشین بدون در نظر گرفتن شرایط و وضعیت اجتماعی-اقتصادی و بدون شناخت شرایط زندگی این ساکنان شکل گرفته‌اند. نتیجه این وضعیت عدم توانمندسازی عمومی اقشار آسیب‌پذیر ساکن در مناطق مرزی است. یافته‌ها همچنین نشان داد که سیاست‌ها و برنامه‌های توانمندسازی قبلی به‌دلیل عدم استفاده از نظرات، پیشنهادهای و نکات راهبردی نخبگان محلی، نتوانسته‌اند آنها را در فرآیند توانمندسازی درگیر سازند. این امر منجر به شکاف بین برنامه‌ریزان، نخبگان محلی و اقشار آسیب‌پذیر شده و به شکست و ناکارآمدی طرح‌ها و برنامه‌ها در تحقق توانمندسازی منجر شده است. در مناطق مرزی، نخبگان محلی به‌دلیل جایگاه ویژه‌ای که دارند می‌توانند علاوه بر دامن زدن به مشارکت‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ساکنان مناطق مرزی، باعث انسجام اجتماعی آنان شوند. از این رو، نخبگان محلی این قدرت را دارند تا در صورت لزوم در راستای شفاف‌سازی و آگاهی‌رسانی برنامه‌های توانمندسازی مختلف رسالت خویش را به سرانجام برسانند. اکثر برنامه‌های توانمندسازی قبلی به‌دلیل عدم درگیرسازی نخبگان محلی موفقیت لازم را به‌دست نیاوردند. در واقع برنامه‌های توانمندسازی به‌دلیل غفلت و طرد دانش و راهکارهای محلی، پیامدهای متناقضی در برداشته است. به نظر می‌رسد این برنامه‌ها، بیشتر به توانمندسازی توانمندان (ثروتمندان) منتج شده است و افراد کم‌برخوردار در بهترین حالت سهم حداقلی در قالب تسهیلات و سیاست‌های حامی‌پرورانه برده‌اند.

یافته‌های این مطالعه هم‌چنین نشان داد که در مجموع پاسخگویان به عواملی نظیر استفاده از ظرفیت‌های بدیل در مناطق مرزی، ترویج کارآفرینی، انتخاب افراد اصلح، کمپین‌های رسانه‌ای هدفمند و ایجاد زیرساخت‌های اقتصادی به‌عنوان مهم‌ترین عوامل توانمندسازی اقشار آسیب‌پذیر اشاره کردند.

۶. پیشنهادها

باتوجه به نتایج حاصل از پژوهش پیشنهادهای کاربردی ارائه می‌شود:

- به شبکه‌های استانی مناطق مورد مطالعه پیشنهاد می‌شود که به‌عنوان یک رسانه اثرگذار، برنامه‌هایی را با محوریت توانمندسازی ساکنان مناطق مرزی تولید و پخش کند.

- به سازمان‌ها و نهادهای متولی و متصدی توسعه در مناطق مرزی پیشنهاد می‌شود بخشی از اعتبارات خود را به آموزش حرفه‌ای و شغلی مورد نیاز این مناطق، با هدف ایجاد اشتغال مولد اقشار آسیب‌پذیر تخصیص دهند و در این خصوص نقش و مأموریت مراکز آموزش فنی و حرفه‌ای را تقویت کند.

- به سازمان‌ها و نهادهای حمایتگر در مناطق مرزی مورد مطالعه پیشنهاد می‌شود حمایت‌های خود (به‌ویژه تسهیلات بانکی و مالی) را به‌منظور توسعه و افزایش توانمندی‌های اقتصادی این مناطق، متناسب با «ظرفیت‌های موجود توان‌خواهان» به‌صورت جزئی اولویت‌بندی و از جهت‌گیری‌های کلی در این خصوص امتناع کنند و علاوه بر این در ارائه این تسهیلات جوانب عرف‌های مذهبی و فرهنگی را لحاظ کنند.

- به سازمان جهاد کشاورزی و وزارت صمت پیشنهاد می‌شود با طراحی سازوکارهای کارشناسی شده متناسب با ظرفیت‌های مناطق مرزی مورد مطالعه، مشارکت افراد مستعد و ناتوان از نظر اقتصادی (به‌ویژه جوانان فاقد کار خانواده‌های آسیب‌پذیر) را در قالب طرح‌های افزایش تولید و اشتغال جلب کنند.

- به استانداری‌ها و زیرمجموعه‌های آنان (از قبیل فرمانداری و دهیاری‌ها) در مناطق مرزی پیشنهاد می‌شود، با همکاری نخبگان و معتمدان محلی، طی یک برنامه‌ای زمان‌بندی شده و مستمر و تحت نظر کارشناسان خبره، مکانیسمی را جهت حمایت از ایده‌های نوآورانه جهت افزایش سطح توانمندی اجتماعی و اقتصادی این مناطق تدارک کنند.

- به سازمان‌ها و نمایندگی‌های تحت نظر وزارت آموزش و پرورش پیشنهاد می‌شود، در مجاورت رسالت‌های تعریف شده خود، حتی‌المقدور آموزش مهارت‌های زندگی (با قرار دادن دانش‌آموزان مناطق مرزی و محروم، به‌عنوان جامعه هدف) را در دستور کار خود قرار دهند.

- به وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی پیشنهاد می‌شود، ضمن توسعه پوشش‌های خدمات خود، حتی‌الامکان تعرفه‌های بهداشتی-درمانی در مناطق مرزی محروم کاهش دهد. وزارت نیرو نیز جهت کاهش تعرفه‌های خدمات و کالاهای خود، مشمول این پیشنهاد است.

- به دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی تحت نظر وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در مناطق مرزی مورد مطالعه پیشنهاد می‌شود، به‌صورت هدفمند، سمت‌وسوی بخشی پژوهش‌ها و فعالیت‌های علمی خود

را در مسیر، آسیب‌شناسی و ارائه راهکارهای عملیاتی جهت بهبود وضعیت معیشت و اقتصاد ساکنان مناطق مرزی هدایت کنند.

- به مراجع رسانه‌ای (به‌ویژه شبکه‌های رادیویی- تلویزیونی محلی) مناطق مرزی پیشنهاد می‌شود، به‌صورت مستمر برنامه‌هایی را با محتواهایی چون اهمیت مشارکت جمعی، فرهنگ همکاری، تعلق سرزمینی و هویت مکان تولید و منتشر کنند و در این خصوص به «اصل مخاطب‌محور بودن برنامه‌ها» نیز به‌صورت جدی توجه کنند.

منابع

۱. ابراهیم‌زاده، عیسی، موسوی، میرنجف و کاظمی‌زاد، شمس‌الله. (۱۳۹۱). تحلیل فضایی نابرابری‌های منطقه‌ای میان مناطق مرزی و مرکزی ایران. ژئوپلیتیک، ۸(۱): ۲۱۴-۲۳۵.
۲. افتخاری، عبدالرضا رکن‌الدین، پاپلی یزدی، محمدحسین و عبدی، عرفان. (۱۳۸۷). ارزیابی اثرات اقتصادی بازارچه‌های مرزی بازتاب‌های توسعه مناطق مرزی؛ مطالعه موردی: بازارچه مرزی شیخ صالح شهرستان ثلاث باباجانی، استان کرمانشاه. فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، دوره ۴، شماره ۱۲: ۱۰۸-۸۲.
۳. بورس ۲۴. (۱۳۹۲). بیکاری در مناطق مرزی وخیم شد/ موج بیکاری ۰.۱ ۷ میلیونی در ۱۶ استان مرزی. <https://www.bourse24.ir>
۴. تقوایی، مسعود، وارثی، حمیدرضا و شیخ بیگلو، رعنا. (۱۳۹۰). تحلیل نابرابری‌های توسعه ناحیه‌ای در ایران. ۴۳(۷۸): ۱۵۳-۱۶۸.
۵. جمشیدی، علیرضا، جمینی، داوود، جمشیدی، معصومه و چراغی، رامین. (۱۳۹۲). اسکان غیررسمی، اولویت‌بندی چالش‌های محله جعفرآباد شهر کرمانشاه. نشریه پژوهش‌های جغرافیای انسانی (پژوهش‌های جغرافیایی)، دوره ۴۵، شماره ۴: ۲۲۱-۲۴۲.
۶. دانش‌مهر، حسین و هدایت، عثمان. (۱۴۰۰). مرزن‌نشینی و به‌حاشیه‌راندگی امر آموزش: اتنوگرافی نهادی وضعیت آموزش و پرورش در مناطق مرزی استان کردستان. دوفصلنامه مسائل اجتماعی ایران. ۱۲(۲): ۱۱۵-۱۲۶.
۷. دانش‌مهر، حسین، خالق‌پناه، کمال و هدایت، عثمان. (۱۳۹۹). توسعه مرز محور و اضمحلال ظرفیت‌ها و فرصت‌های اجتماعات مرزی؛ با تاکید بر نقد بازارچه‌های مرزی (مورد مطالعه: بازارچه‌های مرزی ننور شهرستان بانه و خاو و میرآباد شهرستان مریوان). فصلنامه علمی برنامه‌ریزی رفاه توسعه اجتماعی، ۱۱(۴۳): ۲۴۱-۲۷۸.
۸. زیاری، کرامت‌الله، عشق‌آبادی، فرشید و فتحی، سیدحمید. (۱۳۸۹). چالش‌های ژئوپلیتیکی توسعه نامتوازن نواحی ایران در مقطع زمانی ۱۳۷۵-۱۳۸۵. فصلنامه ژئوپلیتیک. ۱۶(۱): ۱۸۱-۲۰۷.
۹. سلطانیان، شریف و مفاخری باشماق، جمیل. (۱۳۹۸). شناسایی شرایط علی تاثیرگذار بر توسعه اقتصاد مرزی (مورد مطالعه استان کردستان). دوفصلنامه جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، ۸(۲): ۲۸۰-۳۱۰.
۱۰. عبده‌زاده، سیروان. (۱۳۹۲). بررسی تاثیر بازارچه‌های مرزی بر کیفیت زندگی روستاییان مرزن‌نشین مورد مطالعه: بازارچه‌های مرزی و روستاهای منتخب شهرستان مریوان. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی.
۱۱. عندلیب، علیرضا و مطوف، شریف. (۱۳۸۸). توسعه و امنیت در آمایش مناطق مرزی ایران. باغ نظر، ۶(۱۲): ۵۷-۷۶.
۱۲. فنی، زهره و صادقی، یدالله. (۱۳۸۸). توانمندسازی حاشیه‌نشینان در فرآیند بهسازی و نوسازی بافت فرسوده شهری. فصلنامه جغرافیایی آمایش، ۷: ۵۷-۷۳.